



دکتر داود باوند استاد دانشگاه

گفت‌و شنودی

در باره

«منافع ملی»

یکی زمینه همزیستی و دیگری زمینه همکاری. به عبارت دیگر در نظام امروزی، نگرش معقول به روابط بین کشورها نمی‌تواند خارج از این دو زمینه باشد. اگر بین منافع یک کشور با کشوری دیگر همسویی وجود داشته باشد، بدیهی است که باید در جهت تقویت آن تلاش لازم بعمل آید و اگر میان منافع دو کشور تنش و برخورد حاکم باشد، در مرحله اول باید کوشش کافی برای ایجاد موازنه منصفانه بین منافع مورد اختلاف صورت گیرد. در صورت عدم تحقق این مقصود، قرین مصلحت است که رابطه بین دو کشور به نوعی همزیستی تبدیل شود.

اگر روابط خارجی کشور، در هیچیک از دو مقوله مورد بحث قرار نگیرد، بدون تردید نقضی در بکارگیری صحیح یک یا چند عنصر تنظیم کننده منافع ملی در بُعد برون گرا وجود دارد. بعنوان مثال، عمده کردن یکی از عناصر مؤثر چون ایدئولوژی و برداشت مبالغه آمیز از آن، موجب عدم تفکیک مسائل در مناسبات دو جامعه می‌شود.

در جهان امروز، اصل (تفکیک مسائل از هم) (Compartmentalization) در روابط کشورها امری شناخته شده است، چه براین اساس دو کشور مورد بحث ممکن است در بعضی زمینه‌ها نظرات مشترک داشته باشند و لذا راه همسویی و همکاری در پیش گیرند و در زمینه‌های دیگر اختلاف نظر. اما از آنجا که هر موضوع اعتبار و اهمیت ویژه خود را دارد، مصلحت ایجاب می‌کند که از تسری دادن یک مسئله به مسائل دیگر پرهیز شود. بخصوص اگر مسئله مورد اختلاف از نوع درجه دوم و کم اهمیت باشد. بعبارت دیگر بایستی از فدا کردن اولویت‌ها و ضرورت‌های اساسی بخاطر مسائل انتزاعی و تجریدی مانند عدم رعایت نزاکت در یک برنامه سرگرم کننده تلویزیونی خودداری نمود. در این رابطه، یعنی تفکیک مسائل از هم، می‌توان به اختلاف انگلیس و اسپانیا در مورد جبل الطارق اشاره کرد. برخورد منافع دو کشور در این زمینه، مانع از همبستگی گسترده آنها در چارچوب جامعه اقتصادی اروپا یا همکاری در محدوده ناتو و غیره نگردیده است.

■ س: گروهی از صاحب نظران «منافع ملی» را واقعیتی عینی می‌دانند و برعکس، عده‌ای آنرا امری ذهنی تلقی می‌کنند. به نظر دسته اخیر، منافع ملی در واقع همان اصول و هدف‌هاییست که از سوی رهبران و سیاست گذاران در هر جامعه مشخص می‌شود. نظر شما در این باره چیست؟

■ ج: منافع ملی در واقع جمع بین عناصر عینی (مادی) و ذهنی (معنوی) یک جامعه است. در شکل گیری آن، ضمن آنکه عواملی چون موقعیت جغرافیایی، امکانات مادی مانند منابع طبیعی، جمعیت و رشد اقتصادی و غیره دخالت دارد، عوامل دیگری نیز چون بلوغ اجتماعی و فرهنگی، خصوصیات

«... اگر بپذیریم که رمز بقاء، استقلال و پیشرفت هر جامعه در سلامت و پویایی فرهنگ و آگاهی و قدرت معنوی مردم آن نهفته است، به این باور خواهیم رسید که ایرانی تاهنگامی که هویت راستین خود را باز نیابد، به نیروی ذاتی و ارزش وجودی خود پی نبرد، از ایرانی و مسلمان بودن خود احساس سربلندی نکند، تاریخ سرزمینش را نشناسد و از آن بند نکیرد، هدف‌هایی در جهت کمال برنگزیند و سرانجام، اصول «فرهنگ توسعه» را نیابد، روی پای خود نمی‌تواند بایستد و در برابر یورش فرهنگ بیگانه تاب آورد...»

به استناد این مطلب و نیز به مناسبت برگزاری کنگره بزرگداشت فردوسی و تجلیل از چهره بی‌همتای ادب و تاریخ ایران که «سرآغاز حرکتی شایسته برای شناختن بیشتر و بهتر تاریخ و تمدن ایران زمین» تواند بود، ضرورت رسیدن به هدفی والاتر بیان شد: «نوسازی فرهنگی»

از سوی دیگر، این نکته اساسی مورد تأکید قرار گرفت که دستیابی به «فرهنگ توسعه و سازندگی»، براساس نیازها و شرایط جامعه، به سلاطین و در کوتاه مدت ممکن نیست، بلکه برنامه ریزی دقیق و مبتنی بر واقعیت و همچنین اصلاحات حساب شده و تلاشی بی‌گیر و همه جانبه را می‌طلبد که در تحقق این هدف، مطبوعات و رسانه‌های گروهی به کمک اندیشمندان و دانش پژوهان، نقش شایسته خود را باید ایفاء کنند. براین اساس، در گفتگویی با آقای دکتر داود باوند، استاد دانشگاه، نظریاتشان را در باره «منافع ملی» جویا شده‌ام که متن آن را پس از این مقدمه می‌خوانید. با این امید که دیگر متفکران و صاحب نظران جامعه نیز با رهنمودهای خود ما را در انجام وظیفه مان در این راه یاری دهند.

■ س: تعریف جامع و مانعی از اصطلاح «منافع ملی» در دست نیست و در باره مفهوم دقیق و کاربرد آن اختلاف نظر وجود دارد. شما «منابع ملی» را چگونه تعریف می‌کنید؟

■ ج: منافع ملی، مجموعه شرایط و امکانات پویایی است که تحقق نیازهای امنیتی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را میسر می‌سازد. این شرایط و امکانات، خود ملهم از وضع ژئوپلیتیکی، ساختار اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، و ویژگی‌های فرهنگی و تاریخی یک جامعه و بالاخره جایگاه آن در صحنه بین‌المللی است. با توجه به این تعریف، منافع ملی دارای دو بُعد متفاوت و در عین حال مرتبط با هم است: ۱- بُعد داخلی یا درون گرا، که ناظر به ایجاد نظم، آرامش و ایمنی داخلی، تأمین منافع عمومی بخصوص توانایی حکومت یا دولت در جهت برآوردن توقعات روزافزون جامعه و بالاخره توسعه مترقیانه فرهنگ و تمدن جامعه مورد بحث است. ۲- بُعد خارجی یا برون گرا، که ناظر به نحوه تعیین جایگاه یک کشور در صحنه بین‌المللی است.

در این راستا، مجموع تواناییهای یک کشور اعم از سیاسی یا نظامی و اقتصادی در حفظ تمامیت ارضی، حاکمیت ملی، استقلال سیاسی، اعمال صحیح حاکمیت بر منابع طبیعی، حفظ محیط زیست در قبال تهدیدات خارجی و غیره مطرح است. بخصوص با توجه به همبستگی روزافزون جوامع در صحنه بین‌المللی، اتخاذ خطوط مشی بین‌المللی صحیح، نقش مؤثری در حفظ و توسعه منافع ملی دارد. خطوط مشی سیاسی مورد بحث ممکن است در دو زمینه ظاهر شود:

ملی، مهارت دیپلماتیک، اخلاق و روحیه اجتماعی و بالاخره رسالت و اصالت رهبری دارای نقش مؤثری است. البته نقش رهبری در تشکل منافع ملی در جوامع مختلف متفاوت است. در جوامعی که روابط اجتماعی جنبه نهادی بیاد کرده و عقل گرایی مقتضای منطقی آنست، منافع ملی و جهات آن کم و بیش امری تبیین شده برای جامعه است، رهبران آنچنان نقش اساسی ندارند و تغییر و تعویض آنها دگرگونی عمده ای در خط مشی سیاسی و یا مفهوم منافع ملی ایجاد نمی کند. چنانکه وقتی چرچیل نخست وزیر انگلستان در اوج پیروزی بر قدرت های محور از صحنه سیاسی برکنار شد، با این موضوع بعنوان تغییر اساسی در منافع ملی برخورد نگردید. بهمین جهت در این نوع جوامع، پسوند هائی چون کبیر، خردمند و غیره در رابطه با رهبران مطرح نمی شود. اما در جوامع سنتی و نیمه سنتی، غالباً منافع ملی با بقای حکومت یا حیات رهبر القاط و ارتباط پیدا می کند. بخصوص این خصیصه در جوامعی که مردمش تمایل ویژه ای به دادن قداست های متفاوتی و تاریخی دارند بیشتر مشهود است. در این رابطه، «آرنولد توبینی» مورخ انگلیسی معتقد بود که مردم روسیه فی الذاته دارای سرشتی مذهبی هستند و بهمین جهت برای رهبران خود نوعی قداست مذهبی قائلند. این عنوان نه تنها برای تزارها بصورت رهبران دنیوی و مذهبی مطرح بود بلکه روسها برای لنین نیز خصوصیتی پیامبرگونه قائل شدند. استالین هم بعنوان شاگرد صادق لنین به نحوی از این خصوصیت برخوردار گردید. نگرانی برخی از همکاران گورباچف از اعطای اختیارات وسیع به او برای اصلاحات مورد نظر، ناشی از همین سابقه و آثار زیانبار آن در شوروی بوده است. در بسیاری از جوامع سنتی و در حال توسعه پیش بینی قداست های تاریخی و متفاوتی برای رهبران امری معمول و متداول است. بهمین جهت منافع ملی در بقا و استمرار نظام حاکم خلاصه می شود.

■ س: تا آنجا که میدانیم تا کنون نه در سطح دانشگاهها و نه از سوی دولت تلاشی جدی برای تعیین چارچوب کلی منافع ملی ایران و ترسیم خطوطی در جهت تأمین این منافع صورت نگرفته است. آیا اقدام مشترکی از سوی مسؤولان امور و اندیشمندان و کارشناسان را در این زمینه سودمند می دانید؟ این امر تا چه اندازه در محدود ساختن حرکت گروههای دینفوذ در پهنه جامعه و کاستن از تأثیر برداشتها و نظرات فردی و گروهی مفید خواهد بود؟

* ج: بدون شك انجام اقدامات مورد نیاز در این زمینه بسیار سودمند خواهد بود اما حذف گروههای دینفوذ و تأثیر افراد در امور ملی و مردمی بستگی به صداقت نظام حاکم در جامعه دارد که خود موجب صداقت و صحت وجدان اجتماعی می شود. بعبارت دیگر، رابطه بین مردم و نظام و همچنین درجه اعتقاد و باور آنان به درستی نظام، به تحقق اهداف تعیین شده توسط حکومت برمی گردد. اگر از دیدگاه مردم، در صحت و اصالت برنامه های اعلام شده تردیدی وجود داشته باشد و آنان شاهد تغییر و دگرگونی در اصول تعیین شده منافع ملی به علت نفوذ افراد و گروهها باشند، همکاری و هماهنگی مردمی تحقق پیدا نخواهد کرد. اگر افراد جامعه با تخصیص منابع ملی در جهت تأمین منافع گروهی خاص مواجه شوند، بسی اعتقادی ونوعی سرشت بازار سیاه بر روابط مردم از یکسو و مردم و دولت از سوی دیگر حاکم خواهد شد. قطع نفوذ گروهها و افراد مستلزم حرکت هائی جدی، مداوم و صادقانه از طرف حکومت و بدنیا آمدن، مردم یک جامعه است.

■ س: تردیدی نیست که مفهوم منافع ملی نیز همانند بسیاری مفاهیم دیگر در طول زمان و در سایه تحول اوضاع سیاسی و اقتصادی و تغییر ساختار روابط بین المللی دگرگون شده است. شما دامنه این دگرگونی را بویژه در مورد ایران تا چه اندازه می بینید؟

■ ج: در رابطه با تغییر منافع ملی، با دو بُعد مثبت و منفی روبرو هستیم. بُعد منفی ناشی از سرخوردگی و بهتی است که بدنیا آمدن نتایج خلاف انتظار از تحولات سیاسی و اجتماعی ممکن است برای افراد جامعه بوجود آید و در نتیجه انگیزه جهان مداری را در آنها تقویت کند؛ یعنی بودن در جامعه ای و زندگی کردن در جامعه ای دیگر. در چنین شرایطی، جلای وطن، گرفتن کارت

سبز یا تابعیت خارجی که زمانی انجام و یا حتی تصور آن ثقیل به نظر می رسید، امری رایج و متداول می شود. از طرف دیگر، تغییر مفهوم تاحدودی مرتبط با اثرات همبستگی روزافزون جوامع بشری در سطح جهانی و روند همگرایی در سطح منطقه ای است که بنویه خود موجب تغییرات نسبی در مفاهیم حاکمیت ملی و منافع ملی شده است. بخصوص با توجه به حرکت کشورهای اروپایی در جهت همکاری همه جانبه، جوامع دیگر نیز با تمام کمی ها و کاستی ها به نوعی همگرایی تمایل پیدا کرده اند. بدیهی است که کشورمان نیز جدا از این روند نخواهد بود. بعنوان مثال، تحولاتی در حواله وحوش ایران انجام گرفته، مانند آنچه که در جمهوری های آسیائی شوروی مطرح است و همچنین آینده افغانستان که ملهم از مبارزات ده ساله مردم این کشور است، در مجموع زمینه همگرایی احتمالی بین ایران و جوامع مورد بحث رامسکن است در آینده مطرح سازد که بدون تردید فرصتی است تا براساس مفهوم جدید و در عین حال موسعی از «منافع ملی» همکاریهای نزدیکی بر پایه اشتراك فرهنگی و تاریخی شکل پذیرد.

■ س: به عقیده شما آیا هدف غائی از تأمین منافع ملی، حفظ و افزایش «قدرت ملی» است؟ اگر چنین است چه چیزهائی را در شمار پایه ها و عناصر سازنده قدرت ملی می شناسید؟

■ ج: منافع ملی چهره خاصی از قدرت ملی است که خود از عناصری چون وضع و موقعیت جغرافیائی، وجود منابع طبیعی (کشاورزی و معدنی)، وسعت و جمعیت، ظرفیت و توان صنعتی، درجه پیشرفت علمی و تکنولوژیکی، رشد فرهنگی و اجتماعی، کارائی نظامی، خصوصیات و روحیه ملی، کیفیت دیپلماسی و ماهیت حکومت تشکیل شده است. مجموع این عناصر، سازنده قدرت ملی است که فرآیند آنها در منافع ملی یک جامعه خلاصه می شود.

■ س: بدون شك علاوه بر تعیین منافع ملی و تنظیم برنامه برای تحقق هدفها، وجود یک دستگاه اجرائی سالم و کارائی آهنگی انگار ناپذیر دارد. توصیه شما برای رفع نارسائی های موجود در سیستم اداری و اجرائی کشور چیست؟

■ ج: اولین ضعف موجود، اولویت منافع گروهی بر منافع اجتماعی است. بهمین دلیل در انتخاب روشها، مصالح محدود جانشین منافع عمومی می شود. فراتر از آن، برخی عناصر تجریدی مانند آیدئولوژی در یک جامعه بعنوان راهنما در جهت تحقق منافع ملی مفید است اما اگر به صورت هدفی درآید، بدون تردید نظام حاکم اسیر و قربانی شعار خواهد شد و در نتیجه از واقع بینی و خرد گرایی دور می شود و در مسیر نیل به اهداف و منافع مورد نظر اجتماعی، نافرجامیها و مشکلات بروز خواهد کرد. هرگونه اقدامی در جهت رفع این نقائص، به کارائی بیشتر و بهتر دستگاههای اجرائی و اداری کشور کمک می کند.

■ س: به نظر شما، در کشور ما عوامل باز دارنده و شکافهای موجود در راه تأمین منافع ملی چیست؟ چه چیزهائی را میتوان از میان برداشت یا اصلاح کرد و چه عوامل تازه ای را باید بکار گرفت؟

■ ج: دردنیای امروز، اصل تقسیم کار و تخصص، حضور نیروی انسانی دارد زیرا مسائل به اندازه ای پیچیده است که بدون تقسیم کار خارج و توزیع منطقی تخصص، جامعه نمی تواند پویائی کافی داشته باشد. اولین عامل باز دارنده، عدم رعایت این اصل در کشور است. نکته دوم که تا حدودی منبعث از نکته اول است، پیدایش شکاف بین مسئولین و طبقه فرهیخته جامعه است. سومین عامل باز دارنده که ملهم از دو عامل قبلی است، اختلافی است که بین نظام حاکم و جامعه به دلیل نارسائی ها و مشکلات بوجود می آید. بعبارت دیگر، هر قدر تقاضا در جامعه ای بیشتر و توانائی حکومت در بر آوردن آن کمتر باشد، شکاف موجود عمیق تر می گردد و در چنین شرایطی است که اخلاق اجتماعی، خصوصیت اصلی خود را تا حد زیادی از دست می دهد. ایجاد جو تساهلانه همزیستی و همکاری از طریق آزادی احزاب و تحمیل تفکر سیاسی و اجتماعی ناموافق، پیش بینی ثبات و امنیت حقوقی و اقتصادی، رعایت منطقی تقسیم کار و تخصص از جمله اقداماتی است که در جهت از بین بردن شکافهای موجود از طرف مسئولین و دست اندر کاران باید انجام گیرد.

س: آیا دستگاه وزارت امور خارجه را برای طراحی و پیشبرد يك سياست خارجي فعال و وزين توانا می بینید و چه پیشنهادهاي در اين زمينه دارید؟

ج: وزارت امور خارجه جزئي از مجموعه نظام هر جامعه است. اگر ايرادي بر كل مجموعه وجود داشته باشد، اجزاء نيز از آن مصون نخواهند بود. شايد بتوان مهم ترين عوامل نارساناي را در عدم رعايت صلاحيت، تخصص و تجربه خلاصه كرد. زيرا در چنين شرايطي بعلت عدم شناخت صحيح از ساختار نظام بين المللي و جاياگاه قدرت ها و نقاط ضعف و قوت آنها، سياست خارجي کشور با نوعی نابسامانی روبرو خواهد گردید. از آنجا که لازمۀ يك سياست خارجي درست، ايجاد تعادل و هماهنگي بين سياست خارجي و اهداف ملي مورد نظر است، لذا مجريان مربوطه بايستي با آگاهي كامل از قدرت و توانائي هاي کشور، موضع و جاياگاه آنها در صحنه بين المللي تشخيص دهند. اگر دولتي كوشش نمايد نقش يك قدرت بزرگ را در صحنه بين المللي يا منطقه اي ايفا نمايد در حاليكه شرايط لازم را براي انجام آن نداشته باشد، دچار مشكلات زياد و نابساماني هاي سياسي می شود. برعكس، اگر هدف هاي خارجي کشوري در سطح پاييني باشد در حاليكه کشور مزبور قدرت و امکانات لازم برای تعقيب هدف هاي بزرگتر داشته باشد، چنين کشوري نقش واقعي خود را در ميان کشورها از دست خواهد داد. بنا بر اين ديپلماسي خوب و کارآمد باعث افزايش منافع و قدرت ملي می گردد که اين مسئله نيز به كيفيت حکومت و کارائي وزارت خارجه آن بستگي دارد.

س: مشاركت مردم در امور عمومي يكي از مهم ترين عوامل پيشرفت و بويائي هر جامعه و از بزرگ ترين پشتوانه هاي «قدرت ملي» است. آيا در اين مورد تفاوتی بين مسائل مربوط به سياست خارجي و امور داخلي (اقتصادي - فرهنگي - اجتماعي) قابل هستيد؟ بعبارت ديگر، آيا همواره تمايلات و احساسات عامه مردم در راستاي منافع ملي و مصلحت عمومي قرار دارد و همگاني كردن «سياست» در همه حال سودمند می باشد؟

ج: آگاهي در ميان مردم چه در مورد سياست خارجي و چه امور داخلي به دو صورت شكل می گيرد. در نظام هاي توتاليتري، آگاهي سياسي مردم از طريق ايجاد زمينه اعتقادي نسبت به اعمال و رفتار نظام و دنباله روي توأم با انضباط از آن است.

اين آگاهي در نوعي کانال محدود و مشخص قرار می گيرد که البته کارائي آن تا زماني است که دولت بر ابعاد مختلف جامعه (اقتصادي، فرهنگي و اجتماعي) سلطه بي چون و چرا داشته باشد و بمحض آنکه روزنه اي در جهت رفع سلطه نظام گشوده شود، تمامی سيستم دچار دگرگوني می گردد. اما در جامعه اي که آگاهي اجتماعي در محيطي مبتني بر همزيستي و آزادي آراء و عقايد مختلف ظاهر می گردد، امکان شكفتن هزاران گل و ايجاد صدها مكتب فكري عملي به نظر می رسد. شك نيست در چنين جامعه اي که مبتني بر ايجاد موازنه منصفانه بين منافع گروههاي مختلف است، نگرشهاي گروهی نهايتاً منتهی به تحقق منافع مشترك می گردد. در جوامع سنتي و نيمه سنتي نيز آگاهي اجتماعي منوط به روش و بينش نظام حاکم و درجه آزادي نسبي در رابطه با بيان آراء و عقايد و نهادهاي مربوطه آنها ميباشد. در هر صورت حضور داوطلبانه مردم در صحنه می تواند در راستاي تحقق منافع قرار بگيرد، مشروط به اينکه آنها مسلح به آگاهي اجتماعي باشند.

س: توسعه اقتصادي يكي از مهم ترين اهداف هر دولت است ولي بسياري از صاحب نظران توسعه سياسي و تقويت زيربناي فرهنگي جامعه را مقدم بر آن و شرط لازم برای تحقق برنامه هاي اقتصادي - اجتماعي ميدانند. نظر شما در اين باره چيست و چه عواملی را زمينه ساز و تسهيل کننده توسعه سياسي به حساب می آوريد؟

ج: به عقیده من، توسعه سياسي، اقتصادي و فرهنگي بايد به موازات هم عمل کنند. طرح اين موضوع که توسعه فرهنگي به تنهائي موجب تحوّل

جامعه اي می گردد، چندان صحيح نيست. ضريب حرکت فرهنگ نسبت به اقتصاد و سياست كُندتر است. فرهنگ جوهر مایه اي است که هميشه با جامعه همراه است و خصيصه الهام بخشي دارد ولي توسعه و ترقی آن نياز به زمينه ها و مكانيزم هاي اقتصادي و سياسي پيدا می کند و در چنين روندی است که بويائي فرهنگي تحقق خارجي می يابد. مثال بارز در اين مورد، چگونگي توسعه اقتصادي و سياسي کشور ژاپن است که از آن در جهت توسعه فرهنگي بهره جوني شده است. در اين کشور، اقتصاد و سياست فرهنگ جامعه را بنياد نکرد بلکه ژاپن از پويا شدن آن در جهت توسعه و پيشرفت جامعه سود برد.

س: آيا برای کشور ما که گذشته برابرفهنگي دارد، بازگشت به هويت ملي را گامی مؤثر در راه شناخت و حل مشكلات و اعتلاي فرهنگي می دانيد؟

ج: در کشور ما، بازگشت به هويت ملي به دو طريق طرح شده است. برخي از صاحب نظران بُعد مذهبي مسئله را در نظر داشتند و مذهب را بعنوان وسيله اي بالقوه انقلابي برای رشد و ترقی جامعه ضروري می دانستند. تلاش اين عده، زدودن خرافه ها و پيرايه ها از چهره مذهب و تاکيد بر تأثيري قيد و شرط آن در همه ابعاد جامعه، منجمله بُعد فرهنگي بود. طريق دوم، بازگشت به فرهنگ ايراني کشور است که تاريخ آن به دوران قبل از اسلام بازمی گردد. اما دليل آنکه از اين فرهنگ در دوران قبل از انقلاب سوء بهره برداري شده بود، در جامعه نسبت به آن عكس العمل منفي وجود داشت. اما در روند تغييرات بعدي، اعتقاد به فرهنگ ديرينه ايران رشد پيدا کرد. ارزشهائي چون تساهل و همزيستي فرهنگي و اجتماعي که برای اولين بار در چارچوب امپراطوري جهاني هخامنشي مطرح شده بود، قدر و منزلت جديد پيدا کرد، و فراتر از آن، شعائر فرهنگي چون عيد نوروز و ديگر آئين هاي سنتي مورد توجه قرار گرفت. اين امر در ساير جوامع که نسبت به فرهنگ ما احساس نزديكي می کنند نيز ديده شده است. مثلاً در آذربايجان شوروی و تاجيکستان، پس از حدود دو قرن، عليرغم فشارهاي موجود تلاشهائي برای زنده نگهداشتن اينگونه شعائر صورت گرفته است. اما در مجموع، رشد و ترقی فرهنگ در ايران، مستلزم تحقيقات، جستجو و کنکاشي مداوم، منصفانه و بي غرض است تا حقايق به درستي آشکار شود و تحريف ها و تغييرات آگاهانه يا ناآگاهانه، به حداقل برسد و چهره فرهنگ اصيل و واقعي به مردم نشان داده شود.

س: در زمينه سياست خارجي، منافع ملي ايران را در سطح منطقه و جهان چگونه تعريف می کنيد؟

ج: برای پاسخ به اين سؤال، ابتدا احتياج به تعريفی از «سياست» داريم. سياست عبارتست از فن و هنر شناخت امکانات و بهره برداري صحيح از آنها به منظور تحقق اهداف مورد نظر. با توجه به چنين تعريفی، در درجه اول، سياست خارجي ما در سطح منطقه بايد مبتني بر همکاري باکشورهائي باشد که با آنها داراي منافع مشترك هستيم که البته حدود و زمينه اين منافع بايد دقيقاً روشن شود. در مرحله دوم در صورتیکه امکان ايجاد منافع مشترك وجود نداشته باشد، بايد در جهت همزيستي و به درجه بالاتر همسوئي با کشورهای همجوار و همسايه اقدام نمود. مثلاً ما در رابطه با مسائل نفتی با کشورهای حوزه خليج فارس داراي منافع مشترك هستيم و همين امر ما را به همکاري در محدوده اوبك سوق داده است. بعلاوه ما داراي نوعي همبستگي جغرافيايي و فرهنگي نيز هستيم و همواره بايد به اين نکته توجه کنيم که جوامع عرب ما را بعنوان عضوي از خانواده خود محسوب نمی کنند و مايل به شرکت ما در امور و تصميم گيري هاي خودشان نيستند. اما از طرف ديگر منطق جغرافيايي و ژئوپوليتيکي برای برخي از کشورهای منطقه مشخص کرده است که وجود يك ايران مقتدر برای حفظ موازنه قوا و به عبارت ديگر موجوديت سياسي، به نفع و مصلحت آنهاست. البته اين موضوع در سالهاي قبل بدین صورت مطرح نبوده است بلکه بحران اخير ضرورت وجود آن را بيشتر مشخص کرده است. بعلاوه، در بُعد همکاري هاي اقتصادي، منهاي مسئله نفت، بايد ديد جوامع مورد بحث تا چه اندازه مکمل يکديگر هستند و تا چه اندازه فرضيه هاي بازار مشترك که گهگاه ابعاد آن از اندونزي تا موريتاني مطرح می گردد، می تواند در جهت

توسعه اقتصادی مورد نظر کارساز باشد. بنابراین در بُعد منطقه‌ای، ما باید امکانات و کارآئی آنها را تشخیص دهیم و در همان جهت حرکت نمائیم. از نقطه نظر بین‌المللی، ایران بدلیل وضعیت جغرافیائی خاص واصلت تاریخی ویژه و بالاخره امکانات طبیعی از چنان اهمیت و اعتباری برخوردار است که می‌تواند نقش مؤثری در صحنه بین‌المللی و توسعه و ترقی فرهنگ و تمدن بشری ایفاء نماید. با توجه به چنین امکانات تاریخی، جغرافیائی و اقتصادی است که در تحولات اخیر، یعنی آنچه که در شوروی، اروپا و منطقه ما روی داده است، نقش و اهمیت ایران در ترتیبات سیاسی و امنیتی آینده به نحو مؤثرتر و قاطع‌تری مطرح گردیده است. همانطور که اشاره شد، این نقش محوری از یک طرف در رابطه با آینده نظام امنیتی و همکاری کشورهای منطقه خلیج فارس و از طرف دیگر در رابطه با جوامع آسیائی و شوروی و بالاخره در جهت آینده افغانستان و پاکستان قویاً طرح شده است، نقشی که ممکن است از یکسو بعنوان محور همگرایی جدید براساس همبستگی فرهنگی و تاریخی و از سوی دیگر بعنوان محور موازنه قوای منطقه بمنظور حفظ صلح و آرامش تشکّل یابد.

■ س: با توجه به بحران جاری خلیج فارس، اشغال کویت توسط عراق، حضور نیروهای بیگانه در منطقه و بروز جنگ و حملات هوائی و موشکی گسترده بر سراسر عراق، چه سیاست یا سیاست‌هایی را برای تأمین هرچه بیشتر منافع ملی ایران در درازمدت مناسب می‌دانید؟

■ ج: بدون تردید تجاوز نظامی عراق به کویت و بحران خلیج فارس نقطه عطفی در روند سیاسی منطقه و معادلات بین‌المللی مربوط به آن به وجود آورده است. در این رابطه اولین نکته قابل بررسی موضع ایران در قبال اشغال و انضمام کویت می‌باشد. شک نیست در صورتی که عراق موفق می‌شد بدون منازعه انضمام کویت را با موفقیت پشت سر گذارد، با داشتن ۲۰٪ منابع نفتی جهان بعنوان یک قدرت مالی و اقتصادی معظم نقش ویژه‌ای در منطقه و صحنه بین‌المللی ایفاء میکرد و میتواندست حرف اول را در تصمیم‌گیری‌های اوپک داشته باشد. بعلاوه از لحاظ ژئوپولیتیکی بعنوان یک قدرت ساحلی مقتدر ظاهر می‌شد. بدلیل همین موضع و موقعیت جدید، کشورهای عربی خلیج فارس بناچار بصورت اقمار سیاسی آن درمی‌آمدند. بدیهی است وجود چنین عراق مقتدر نمیتوانست به نفع ایران باشد و بهمین دلیل ایران حمایت خود را از قطعنامه‌های شورای امنیت ناظر به خروج بدون قید و شرط عراق از کویت اعلام داشت و قبل از آغاز درگیری نظامی نیز اجرای آن را لازم برای راه حل سیاسی می‌دانست. بعد از جنگ هم آنرا امری اساسی برای آتش بس و حصول صلح تلقی نموده است. البته قبل از بروز جنگ با توجه به ترمیم روابط ایران و عراق نگرانی‌هایی وجود داشت که مبادا در پرتو تاکتیک‌های مطروحه از سوی عراق مانند تغییر مسیر جنگ بطرف اسرائیل و پیش‌بینی سرشت جهاد گرانه اسلامی در جنگ مورد نظر، ایران بنحوی بطرف تاس لغزنده تعبیه شده برای عراق کشانده شده و در مظان اتهام مشارکت باعراق قرار گیرد.

با روشن شدن آتش جنگ و اعلام بیطرفی ایران در مخاصمات، تا حدودی نگرانی‌های مورد بحث برطرف گردیده است، اما از آنجائیکه سیاست بیطرفی ظرافت‌های خاصی خود را دارد، شاید قرین مصلحت باشد که در پرتو فعل انفعالات جدید، در اتخاذ مواضع تازه دقت و مراقبت بیشتری بعمل آید. زیرا حمایت‌های سیاسی، تبلیغاتی و روانی نوعی روانه از عراق نقض بیطرفی نیست، لکن در صورت پیش‌بینی تسهیلات و امکانات در بُعد نظامی، بدون تردید وضع متفاوت خواهد بود و نقشی که ایران باقتضای سیاست بیطرفی در رابطه با ایجاد آتش بس و استقرار صلح کسب کرده است مخدوش خواهد شد.

البته همانطوریکه قبلاً اشاره گردید بحران خلیج فارس اثرات سیاسی منطقه‌ای کوتاه مدت و تبعات و بی‌آمدهای امنیتی بلند مدت خواهد داشت. اثرات منطقه‌ای کوتاه مدت از دو نقطه نظریکی در رابطه با ایران و دیگری در ارتباط با خود کشورهای عربی قابل بررسی است. در رابطه با ایران، بحران خلیج فارس اهمیت نقش این کشور در حفظ موازنه قوا در منطقه و ثبات سیاسی و امنیتی در خلیج فارس را بیش از پیش مطرح ساخت. بدون تردید

کشورهای حوزه خلیج فارس حتی عربستان سعودی متوجه شدند که ایران مقتدر پدیدهای لازم برای بقا، موجودیت و امنیت آنها و ثبات منطقه می‌باشد و بهمین جهت اقداماتی در زمینه بهبود هرچه بیشتر روابط خود با ایران بعمل آورده‌اند.

اما اثرات کوتاه مدت بحران را در ارتباط با کشورهای عربی منطقه می‌توان بشرح زیر خلاصه نمود:

الف - اختلاف بین کشورهای عربی عمیق‌تر گردیده و عدم کارآئی اتحادیه عرب در حل اختلافات دول عربی یکبار دیگر مشهود شد.

ب - سستی و بی‌پایگی روند وحدت و همگرایی میان کشورهای عرب را که در چهارچوب شورای همکاری عرب، همکاری کشورهای مغرب، و بالاخره شورای همکاری خلیج فارس تشکّل یافته بود، ظاهر ساخت.

ج - ساختار سیاسی غالب کشورهای خلیج فارس در مظان سنوآل و تردید قرار گرفت.

د - با توجه به موضع‌گیری دولت اردن و سازمان آزادیبخش فلسطین برفع عراق، در صورت گسترش جنگ و ورود اسرائیل به صحنه ممکن است نظام حاکم بر اردن دستخوش تغییر قرار گیرد و مسئله تشکّل یک دولت فلسطینی در اردن که از ابتدا مطمح نظر اسرائیلیها بوده بصورت جدیدی مطرح شود. اما اثرات بلندمدت بحران ناظر به ترتیبات امنیتی منطقه پس از پایان بحران است. در این مورد سه نکته قابل بررسی است: یکی آنکه سیستم امنیتی آینده محدوده به کشورهای ساحلی خلیج فارس خواهد بود و یا آنکه کشورهای دیگر منطقه چون ترکیه، پاکستان و مصر نیز در ترتیبات امنیتی منطقه‌ای بنحوی مشارکت خواهند داشت. بالاخره آیا قدرتهای بیگانه برای مدت طولانی در منطقه خواهند بود یا پس از پایان بحران خلیج فارس را ترک خواهند کرد.

شک نیست برخی از دولتها چون ایران معتقدند که پس از پایان بحران یعنی خروج عراق از کویت، کشورهای بیگانه نیز باید خلیج فارس را ترک نمایند و امنیت منطقه بوسیله خود کشورهای ساحلی خلیج فارس عملی گردد.

در مقابل برخی براین عقیده‌اند از آنجائیکه در بحران کنونی بدلیل استفاده از سلاحهای تهاجمی چون موشکهای میان‌برد کلیه کشورهای منطقه همسایه‌های ناامن یکدیگر گردیده‌اند، قرین مصلحت است که کشورهای خارج از منطقه یعنی ترکیه، پاکستان و مصر نیز به نحوی در ترتیبات امنیتی آتی مشارکت داشته باشند. بخصوص جامعه اقتصادی اروپا قویاً خواهان حضور ترکیه در سیستم امنیتی آینده است. زیرا در اینصورت ترکیه با توجه به آنکه عضو وابسته بازار مشترک است بعنوان حلقه ارتباطی بین جامعه سیاسی و اقتصادی اروپا و منطقه خلیج فارس مطرح خواهد شد. بدون تردید پیشنهاد اخیر در اجلاس «اکو» ناظر به همکاری نزدیک بین «اکو» و شورای همکاری خلیج فارس مینتی بر این نگرش بوده است.

بالاخره مسئله خروج بیگانگان از منطقه از دو جهت قابل بررسی است. یکی از نقطه نظر کشورهای جنوبی خلیج فارس و دیگری از دیدگاه قدرتهای بیگانه بویژه آمریکا. در مورد اول چنانکه میدانیم کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس و کویت، قبل از دهه هفتاد برای مدت یکصد و پنجاه سال در کنف حمایت بریتانیا قرار داشتند. بعد از خروج انگلستان در چهارچوب سیاست دوستونی نیکسون تضمین اتکائی آمریکا را همراه داشتند. بالاخره با تشکّل شورای همکاری خلیج فارس براین باور بودند که مکانیسم سیاسی مورد بحث قادر خواهد بود امنیت آنها را حفظ نماید. لکن تجاوز عراق آنها را به این نتیجه رساند که شورای همکاری خلیج فارس توانائی حفظ موجودیت سیاسی و امنیت دستجمعی آنها را ندارد، لذا بعد از پایان بحران قویاً خواستار حضور آمریکا در منطقه خواهند شد.

از طرف دیگر آمریکا بدلیل بدوش کشیدن بار جنگ و حمایت از دوستان نفوذ سیاسی گسترده‌تری در منطقه خواهد داشت و در ضمن با توجه به تبعات منفی تلفات انسانی و صدمات مادی و روانی ناشی از جنگ مایل نیست حضور وسیع داشته باشد بلکه ترجیح میدهد به حضور خود در پایگاههای دریائی در منطقه بسنده نماید و بعنوان تضمین اتکائی در رابطه با سیستم امنیتی منطقه‌ای جدید ظاهر شود. با توجه بمطالب فوق الاشاره سیاست خارجی ایران در قبال بحران خلیج فارس بایستی بنحوی باشد که نقش محوری را در سیستم امنیتی منطقه‌ای آینده احراز نماید.